

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسندگان: الیمو کاردناس و ماریا فرناندا بارتو

برگردان: مجله جنوب جهانی

فرستنده: عثمان حیدری

۰۳ می ۲۰۲۵

## پارا میلیتاریسم چیست؟



پارا میلیتاریسم، همچون دیگر ستراتیژیهای امپریالیستی، به‌ویژه در سی سال گذشته، همگام با نظریه‌های نوین جنگ‌های نسل چهارم و پنجم، تکامل یافته و به شکلی غیرمتمرکز، پراکنده، چندبعدی و در هم‌تنیده با ساختارهای اجتماعی درآمده است.

\*\*\*\*\*

پارا میلیتاریسم را می‌توان ستراتیژی امپریالیستی تعریف کرد که از دل «دکترین امنیت ملی» ایالات متحده در دوران «جنگ سرد» پدید آمد و به عنوان ابزاری ضدکمونیستی و ضدشورش، برای حفظ هژمونی، انباشت سرمایه و گسترش سلطه سرمایه‌داری، در سراسر امریکای لاتین گسترش یافت.

فراتر از بُعد نظامی آن، باید توجه داشت که پارا میلیتاریسم واجد سیاست‌ها و اقتصادهایی مختص به خود است که الگوهای اجتماعی، فرهنگی، ایدئولوژیک و رسانه‌ای خاصی را تحمیل کرده و به بازپیکربندی سرزمین‌ها می‌پردازد. لئوناردو خایمس، گلوریا سیلوا و لیزت رودریگز بر پیوند میان پارا میلیتاریسم و اقتصاد سرمایه‌داری تأکید کرده و می‌گویند: «تا زمانی که درک نشود انباشت از طریق غصب، مدل اصلی توسعه اقتصادی کشور بوده، نمی‌توان به درک درستی از کارکرد پارا میلیتاریسم به‌عنوان تضمین‌کننده «رفاه» دست یافت.» اگرچه این گفته مشخصاً درباره

کلمبیاست، اما در سایر کشورهایی که پارا میلیتاریسم در خدمت منافع سرمایه‌داری شکل گرفته نیز صادق است. نباید فراموش کرد که این نظام، زاده و پشتیبانی‌شده از طریق غارت دائمی ثروت‌ها و نیروی کار ملت‌هاست؛ چیزی که امروزه در زبان رایج علوم اجتماعی، آن را با ظاهری آراسته‌تر، «غصب» می‌نامند.

همچون هر ستراتیژی امپریالیستی دیگر، پارا میلیتاریسم نیز طی سه دهه اخیر تکامل یافته و با نظریه‌های جنگ‌های نسل چهارم و پنجم همسو شده است؛ به‌طوری که اکنون غیرمتمرکز، پراکنده، چندلایه و در تار و پود جامعه ادغام شده است.

این نظریه‌های نظامی جدید امپریالیستی، روند استفاده از ارتش‌های رسمی را کاهش داده‌اند و آن‌ها را با نیروهای نامنظم - یعنی شبه نظامیان و شرکت‌های امنیتی خصوصی - جایگزین کرده‌اند. اتحاد میان این دو، از زمان اعلام «جنگ بی‌پایان» توسط دولت جورج بوش پدر، پس از حملات سپتامبر ۲۰۰۱ و آغاز «جنگ علیه تروریسم»، تقویت شده است.

برخی از این شرکت‌ها، غول‌های فراملی صنایع نظامی هستند و برخی دیگر شرکت‌هایی داخلی‌اند که حتی خود را به شکل تعاونی‌ها درآورده‌اند، اما در نهایت همگی در خدمت بهره‌برداری و غارت منابع ملت‌های ما فعالیت می‌کنند. علاوه بر تبادل منابع، اطلاعات و عملیات مشترک میان شبه نظامیان و پیمانکاران امنیتی، واقعیت آن است که نیروهای شبه نظامی، به منبع تأمین «نیروی انسانی ماهر» برای این شرکت‌ها بدل شده‌اند. نمونه‌ای آشکار از این امر را می‌توان در کلمبیا دید، جایی که گذار از نظامی به پارامیلیتز و سپس به مزدور بین‌المللی، پدیده‌ای رایج است. این امر به پیوند عمیق پارا میلیتاریسم با دو محور اصلی اقتصاد سرمایه‌داری، یعنی جنگ و قاچاق مواد مخدر، بازمی‌گردد. پارامیلیتزها در تمام حلقه‌های زنجیره این تجارت‌ها حضور دارند: از مزدوری گرفته تا قاچاق قانونی و غیرقانونی اسلحه و مواد مخدر، که خود با مشاغل زیرزمینی گسترده‌ای پیوند دارد؛ از جمله معدن‌کاوی غیرقانونی، قاچاق انسان و فحش‌های اجباری. این فعالیت‌ها منابع مالی بدون ردی را برای تأمین بودجه آن‌ها فراهم می‌سازد؛ همان‌گونه که برخی از سرویس‌های اطلاعاتی امپریالیستی - از جمله سرویس‌های امریکائی، اسرائیلی، بریتانیائی و ناتو - نیز چنین می‌کنند.

بحران هژمونی که امپریالیسم امروز با آن روبه‌روست، با بحران جهانی سرمایه‌داری در سال ۲۰۰۸ تشدید شد؛ بحرانی که گرچه پایان نیافته، اما تا حدودی با همین «روغن‌های محرک» - یعنی جنگ، قاچاق اسلحه و مواد مخدر - مدیریت شد. فعالیت دائمی مجتمع نظامی-صنعتی، و استمرار تجارت‌های غیرقانونی، به تزریق و گردش سرمایه کمک کرده‌اند.

واقعیت آن است که این بحران در روابط قدرتی که امپریالیسم در دهه پایانی قرن بیستم ایجاد کرده بود، سبب شد «دکترین مونرو» بار دیگر در خصوص امریکای لاتین، به عنوان حوزه نفوذ سنتی ایالات متحده، با قدرتی تازه بازسازی شود.

می‌گوئیم «بازسازی»، نه از آن‌رو که این دکترین که از اواخر قرن نوزدهم راهنمای سیاست خارجی امریکا بوده از میان رفته باشد، بلکه از آن جهت که اکنون با نیروئی تازه احیاء شده و سیاست‌هایی متناسب با شرایط جدید برای آن ترسیم شده است.

با توجه به آنچه تاکنون گفته‌ایم، این بازفعال‌سازی کنترل بر امریکای لاتین، به‌ویژه شامل افزایش برنامه‌ریزی‌شده قاچاق مواد مخدر و گسترش پارا میلیتاریسم در سراسر منطقه می‌شود.

اگرچه در امریکای لاتین نمونه‌هایی اولیه استفاده از نیروهای شبه‌نظامی پارامیلتاری را – برای مثال در کلمبیا و کوبا – می‌توان یافت، اما به دلایل ژئواستراتژیک، این شیوه با انسجام و قدرت بیشتری در خود کلمبیا و سپس در مکزیکو گسترش یافت تا این کشورها را به پایگاه‌هایی امپریالیستی در قاره تبدیل کند. البته این به معنای نادیده گرفتن نقش پارامیلتاریسم در مقابله با نیروهای انقلابی در نیکاراگوئه و السالوادور نیست.

امروزه قاچاق مواد مخدر و پارامیلتاریسم به سوی سواحل اقیانوس آرام و بنادر اصلی آن نیز گسترش یافته‌اند، چرا که منطقه هند و اقیانوس آرام به صحنه اصلی نبرد برای بازپیکربندی روابط قدرت جهانی تبدیل شده؛ نبردی که ایالات متحده و ناتو علیه چین طراحی می‌کنند. این امر دلیل توجه ویژه به کنترل کامل کانال پاناما و افزایش چشمگیر فعالیت‌های قاچاق و شبه‌نظامی در بونائوتورا (کلمبیا)، گویاکیل (اکوادور)، و والپاریسو (چیلی) است، افزون بر مواردی در مکزیکو، پرو و کشورهای دیگر.

در دل گسترش این ستراتیژی امپریالیستی، روایت «ترن آراگوا» پدید آمده است؛ روایتی که به ابزاری برای ساختن «دشمن داخلی» در حیات خلوت ادعائی ایالات متحده بدل شده تا استقرار نظامی خود در قاره و حملات سیاسی-اقتصادی و حتی فرهنگی‌اش علیه انقلاب بولیواری را توجیه کند.

این تاکتیک که یادآور روش داعش در آسیای غربی است، همچنین در خدمت ترویج بیگانه‌هراسی علیه مهاجران ونزوئلانی در خارج و توجیه یک تجارت جدید میان طبقه متمول ترمپی و بهشت رمزارزها، پول‌شویی و زندان‌های خصوصی شده‌ای است که نایب بوکله در السالوادور ایجاد کرده است.

واقعیت این است که «ترن آراگوا» ابتداء به‌عنوان یک باند جنائی در ونزوئلا شکل گرفت، اما به‌واسطه یورش پارامیلتاریسم کلمبیائی به ونزوئلا که در دوران دولت اوریبه آغاز شد، در دوران سانتوس ادامه یافت و سرانجام در دولت ایوان دوکه توسط دولت ونزوئلا شکست خورد، به یک سازوکار پیچیده تبدیل شد. نکته‌ای که پنهان می‌شود، این است که این گروه در داخل ونزوئلا کاملاً از هم پاشیده شد؛ اما اکنون نام آن برای اشاره به نیروی پارامیلتاری جدیدی استفاده می‌شود که به‌عنوان یک «ارتش نیابتی» برای دفاع از منافع امپریالیستی در حال شکل‌گیری و گسترش است؛ همان منافعی که در این مقاله تلاش کردیم تبیین کنیم.

نکته مهم دیگر این که قدرت واقعی و حضور ادعائی آن از شمال تا جنوب، توسط شرکت‌های بزرگ رسانه‌ئی بشدت بزرگنمایی و تبلیغ می‌شود؛ رسانه‌هایی که خود سلاح‌های کشتار جمعی در جنگ‌های هیبریدی قرن حاضر و متحد پارامیلتاریسم محسوب می‌شوند.

در پایان، تعریفی که در اینجا ارائه شد، به‌طور آگاهانه از استفاده از پیشوندهائی چون «نئو» و «پسا» پرهیز می‌کند؛ پیشوندهائی که اخیراً برای القای نوعی گسست تاریخی که وجود ندارد و کاستن از بار سیاسی پارامیلتاریسم به کار می‌روند. در حالی که به عکس، پارامیلتاریسم امروز در مرحله‌ای از شکوفائی، رشد و گسترش قرار دارد.

#### یادداشت:

(۱) گرچه عبارت «امریکا برای امریکائی‌ها» به سال ۱۸۲۳ در دوران ریاست‌جمهوری جیمز مونرو باز می‌گردد، اما تا اواخر قرن نوزدهم به دکرترین واقعی سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل نشد. نویسندگان: الیمپو کاردناس و ماریا فرناندا بارتو.